

راههای جدید ترویج کتابخوانی

برانگیختن ذوق خواندن در کودکان و مبدل کردن آنان به دوستان همیشگی کتاب، هدفی است که کارشناسان مؤسسه علوم آموزشی تونس، برای تحقق آن می‌کوشند و با روشهای تجربی جدید، موفقیت‌هایی نیز بدست آورده‌اند. سمت‌چپ، محله قدیمی شهر تونس را در محور «کوچه رنگرزه‌ها» نشان می‌دهد.

نوشته شادلی فیتوری

تواناقتر گردانند. این «مشارکت» در ضمن هیچگاه انفعالی نیست.

سالهای نوجوانی که دوره زمانه‌تیم و هیجان است، بهترین سالهای خواندن نیز هست. بی‌آنکه در تحلیل اثرات خواندن در این سنین وارد جزئیات شویم، باید خاطر نشان کنیم که از یک سو بسیار نادانند بزرگسالان تحصیل کرده‌یی که خاطره‌یی زنده از کتابهایی که در نوجوانی خوانده‌اند، نداشته باشند و از سوی دیگر، انتخاب شغل و حتی جهت‌گیری شخصیت فرد غالباً تا حد زیادی بستگی به مطالبی دارد که در این سنین خوانده شده است.

اما آیا دردناک نیست در عصری که احساس انسانی در حال از بین رفتن است، مدرسه به‌عنوان مؤسسه‌یی که وظیفه عمده‌اش یاری کردن دانش‌آموز در کشف و بازیافتن انسانیت فرد است، نسبت به تمام غنا و امکانات تماس بین دانش‌آموز، مربی و نویسنده که از خصایص قرائت هوشمندانه و آگاهانه است، کور و کور باقی بماند؟

خواندن وسیله‌یی بیش نیست. سه‌سئوال اساسی ما را به تهیه و تدوین شیوه‌های انگیزش خواندن، راهنمایی کرده است.

چرا بخوانیم؟ چه بخوانیم؟ چگونه بخوانیم؟

با توجه به این ملاحظات بود که «روشهای انگیزش خواندن» بوجود آمد. در آن زمان سئوالی برای ما مطرح بود، که آیا امکان استفاده از وسایل سمعی و بصری - یعنی همین وسائلی که نوجوانان را از خواندن منصرف می‌کنند - برای ایجاد نیاز به خواندن در دانش‌آموز وجود دارد یا نه؟ - به بیان دیگر، آیا می‌توان جوانان را به فعالیت‌های دیگری برانگیخت و در این مورد خاص، آنان را به خواندن آثار ادبی پرارزش وادار ساخت؟ این نخستین مرحله کار ما را تشکیل می‌داد.

در مرحله دوم، پس از آنکه انگیزش خواندن بدست آمد، آیا ممکن نیست از همین وسایل برای انگیزش و تفکر، تحقیق، مباحثه و مبادله بین جوانان در مورد آنچه خوانده‌اند استفاده کرد، بطوری که خودشان چشم‌اندازهای تازه‌یی از خواندن، اندیشیدن، مباحثه کردن را کشف کنند؟

در ۱۹۶۸ تصمیم گرفتیم این فرضیه‌های

محروم خواندن را دوست ندارند، بهیچوجه نباید حای قضاوتی در این مورد باشد. این يك مشاهده واقییت است. اگر نمی‌خوانند، اگر خواندن را دوست ندارند، بخاطر آنست که محیطشان هیچگونه انگیزه‌یی برای خواندن در آنان ایجاد نکرده و نمی‌کند.

درباره کتابخانه‌های مدرسه‌یی هم باید گفت که طی سال تحصیلی ۶۸-۱۹۶۷ بررسی کتابخانه‌های مدارس تونس بما نشان داد که این کتابخانه‌ها تا چه حد ناقص و فقیرند (و حتی در دبیرستانهای نوین‌یاد اصلاً وجود ندارند) و یا به‌مناسبت آنکه کتابهایی که در آنها جای گرفته طبق هیچ معیار آموزشی و تربیتی انتخاب نشده‌اند، تا چه حد بی‌سوده و بی‌اثر هستند.

بدین ترتیب مدرسه، نه تنها کمبود محیط شاگردان را جبران نمی‌کند، بلکه اغلب بنا قرار دادن قرائت در برنامه درسی و هفته‌یی دوبار تمرینی که سماعت قرائت نامیده می‌شود، این کمبود را بیشتر می‌کند. در واقع ساعات قرائت به‌عنوان کاری مصنوعی، خشک، اجباری، و بنابراین خسته‌کننده، همواره مورد نفرت شاگردان و معلمان بوده است.

اما خواندن آثار نویسندگان خوب، علاوه بر آنکه بما فرصت می‌دهد تا جنبه‌های گوناگون زندگی بشر را بررسی کنیم، این مزیت را هم داراست که در هر کتاب و شاید در هر صفحه و حتی هر بند، نمونه‌هایی از نبوغ در پروراندن يك مطلب را نیز بخواننده عرضه می‌کند و نشان می‌دهد که نویسنده چگونه با حرکت از يك احساس یا يك فکر، نه فقط تمام آنرا بیان می‌کند، بلکه برجستگی و شدتی نیز به آن ارزانی می‌دارد، که در آن احساس یا فکر نیز منعکس می‌گردد و به آن عمق بیشتری می‌بخشد.

این نوع خواندن وقتی به‌صورت عادت درآمد، به شرکت خواننده منتهی می‌شود که «هنری‌میلر» در باره‌اش چنین گفته است (در «خواندن یا نخواندن»، مجله Esprit، آوریل ۱۹۶۵): «امید همه ما در خواندن يك کتاب آنست که شخصی دلخواه خود را بیابیم، در فاجعه‌ها و رشادی‌هایی که خود جرات بوجود آوردنش را نداشته‌ایم در رویاهایی که زندگی را شورانگیزتر می‌کنند بسیرسیم، و شاید هم فلسفه‌یی از وجود را کشف کنیم که ما را در مقابله با مسائل و مشکلاتی که در پیش داریم،

به‌نظر می‌رسد که امروزه بزرگسالان در مورد نیروی بیان جوانان، نظر و قضاوت قاطعی دارند. به‌نظر آنان بیان جوانان نامفهوم، لکنت‌آمیز و حتی گنگ است؛ و این نارسایی بیان چیزی جز انکساکس فقر زندگی درونی ایشان نیست. چه در تظاهرات پرهیاهو، چه در تصنیف‌ها و چه در هر شکل دیگری از بیان شفاهی یا هنری این جوانان آنچه هست، شعار است. قالبی است، اصوات، حرکات مقطع و کوتاه‌نگرانه است. برای این سقوط سطح بیان، ظاهراً مریبان فقط يك توضیح یافته‌اند و آن عدم علاقه جوانان به خواندن است.

آیا این پدیده را باید يك بیماری ویژه زمان ما دانست؟ آیا فقط باید وسایل ارتباط جمعی را مسئول این سقوط سطح بیان قلمداد کرد؟ شك نیست که این نوع توضیحات ناشی از ساده‌بینی است. زیرا بی‌آنکه بخوانیم این جنبه از نزاع بین نسل‌ها را برای توضیح نظر بزرگسالان امروزی در مقابل جوانان پیش بکشیم، به‌عنوان یکی از عوامل که می‌تواند به روشن شدن مسئله کمک کند، می‌توان این نظر را عنوان کرد که کاهش سطح بیان در شاگردان جز نتیجه مستقیمی از کاهش کلی سطح آموزش نیست.

در واقع وقتی بزرگسالان با خود پسندی تمام شاگرد مدرسه نسل خود را با شاگرد مدرسه امروزی قیاس می‌کنند، ظاهراً از یاد می‌برند که در تونس و در بسیاری از کشورهای دیگر، در مدرسه دیروز و در مدرسه زمانهای پیش، شاگردان بسیار دست‌چین شده‌تر از مدرسه امروز بودند. امروزه اکثریت شاگردان مدارس از محروم‌ترین قشرهای اجتماعی برخاسته‌اند که تنها سنت فرهنگی‌شان، هنوز يك سنت شفاهی با خصوصیت فولکلوری است. بیان این مطلب که کودکان قشرهای

شادلی فیتوری «Chadly Fitouri»، استاد دانشکده ادبیات تونس، بنیان‌گذار مؤسسه علوم آموزشی تونس است. او مقالات متعددی به زبانهای عربی و فرانسه درباره مسائل تعلیم و تربیت در تونس نوشته و بارها مشاور یونسکو بوده است. از سپتامبر ۱۹۷۱ به‌بعد، ریاست قسمت اسناد و مدارک و بررسی‌ها و تحقیق را در دفتر بین‌المللی تعلیم و تربیت (ژنو) عهده‌دار است.



Photo Jacques Perez © ASM, Tunis

اساسی را به مسئولان تعلیم و تربیت در تونس، یعنی به تمام بازرسان و مشاوران تعلیم و تربیت پیشنهاد کنیم. و برای اینکه حدود مسئله تعلیم و تربیت روشن تر شود، من مجبور شدم پیرامون سه سؤال زیر، توضیح بدهم.

چرا بخوانیم؟ کافی نیست خواندن برخی کتابها را به شاگرد توصیه کنیم تا کاملاً مطمئن باشیم که این توصیه جامعه عمل خواهد پوشید. خواه این توصیه بشکل دستوری قاطع باشد یا اندرزی خیرخواهانه. حتی ترس از امتحانات هم چاره آن نیست، بدین جهت بود که ما فکر کردیم باید سنت مدرسه را کنار بگذاریم و کاری کنیم که شاگرد خود را مسئول سرنوشت خویش احساس کند و نیاز واقعی و شخصی، او را به خواندن این یا آن اثر وادارد و او نیاز به خواندن را واقعاً در خود حس کند.

در این هنگام ما خود را در بدترین وضع قرار دادیم، یعنی در وضع شاگردی ضعیف و تنبل که حتی ۱۵۰ یا ۲۰۰ صفحه هم در سراسر عمرش نخوانده است و در این حال طرح زیر را در نظر مجسم ساختیم.

- تکلیف باید حتی الامکان از قالب تحصیلی سنتی دور باشد، حتی ما میخواستیم این کار در خارج از ساختمان مدرسه انجام شود. ولی به علت نداشتن وسیله از این فکر صرف نظر کردیم.

بالاخره تصمیم گرفتیم در تالار یکی از مدارس بکار مشغول شویم ولی در وضع آن تغییرات عمیقی دادیم در این تالار تابلوهایی برای اعلان قرار دادیم و برای هر جلسه، خود را به یک دستگاه دید (دیاسکوپ)، یک صفحه تلویزیونی قابل حمل و یک ضبط صوت مجهز

کردیم.

تنها شاگردانی که مایل بودند می توانستند در این جلسات حضور یابند، و تنها شرط آنهم این بود که همه در یک سطح از تحصیل و بنابراین، قاعدتاً هم سن باشند. جلسات انگیزش به خواندن همواره در خارج از ساعات کلاس درس تشکیل می شد و تا وقتی اکثریت گروه میل داشت، ادامه می یافت. تنها محدودیتی که وجود داشت آن بود که تعداد افراد گروه نمی بایست از ۲۵ تا ۳۰ شاگرد تجاوز کند.

چه بخوانیم؟

ما در آغاز کار یک کمیته کوچک قرائت تشکیل دادیم که سطح دخالت را معلوم کند (سال سوم متوسطه) و در ضمن عنوان کتاب را برگزیند. ولی این یک راه حل نبود چون بقیه در صفحه ۴۵

راههای جدید ترویج (بقیه)

هیچ نوع بررسی قبلی درباره آنچه واقعاً مورد توجه شاگردان در تونس است، بعمل نیامده بود. تنها از راه تکرار تجربه بویژه در مورد برخی از کتابها (مثل «خطرات آن فرانک») ما توانستیم بفهمیم شاگردان به چه چیز علاقه مندند.

مؤسسه علوم آموزشی پس از آن به یک رشته بررسی درباره کتابخوانی در محیط آموزشگاهها، پرداخت و نتایج این بررسیها را برای گزینش عنوانهای کتاب به شاگردان پیشنهاد کرد که مورد استفاده قرار دهند.

زیرا نه تنها انگیزه واقعی این دانشجویان برای خواندن بلکه تمام تربیت فکری، اخلاقی و اجتماعی آنان هم به این گزینش بستگی دارد.

چگونه بخوانیم؟

هنری میلر حق دارد بگوید که «کتاب هم مثل سایر اشیاء غالباً بهانه‌ی است برای آنکه ما به واقعیت دست یابیم».

بدین ترتیب خواندن کتاب ممکن است فقط یک رفع خستگی ساده باشد (داستانهای مصور، رمانهای پلیسی) یا یک وسیله کسب خبر (مطبوعات، کتابهایی که به زبان ساده و در زمینه جرفه‌های مختلف نوشته می‌شود)، که یا به سرعت خوانده می‌شود و یا امکان می‌دهد که انسان بیاموزد، خود را پرورش دهد و بیاندیشد. طرحهای روشهای انگیزش خواندن، به این نوع از کتاب خواندن توجه دارد.

این برنامه شامل دو مرحله به فاصله دو هفته است تا شاگردان فرصت داشته باشند کتابی را که به ایشان پیشنهاد شده است، بخوانند.

پس از انتخاب کتاب ما به طریقی عمل می‌کنیم که آنرا بریدن و جور کردن نامیده‌ایم. بریدن عبارت است از گزینش «گویا»-ترین و زیباترین قسمت‌ها (از نظر شکل و هم بلحاظ محتوی) و نیز بخشهایی که ممکن است بیش از همه مورد توجه گروههایی از شاگردان باشد. سپس این قسمتها در قالب تصویری در یک نوار ضبط صوت بهم چسبانده می‌شوند و به شکل قطعه زنده و گویایی در می‌آیند که با چند صدا (مردانه و زنانه) خوانده شده‌اند، بی‌آنکه ترتیب این قطعه‌ها بهمان صورت که در کتاب آمده است، الزامی باشد.

آنچه در این مونتاز صوتی مورد نظر است، ایجاد محیطی است که توجه را به خود جلب کند بی‌آنکه کلید معما را بدست دهد. پس این کار بهیچ وجه عرضه کردن یک خلاصه صوتی از یک اثر ادبی نیست زیرا اگر چنین می‌بود، در جهت عکس هدفی که برای خود برگزیده بودیم، عمل می‌کردیم. منظور ما اینست که به نوعی «دهان را آب بیندازیم» و

این مجسمه کوچک از تانزانیا، مظهر کوشش عظیمی است برای از میان برداشتن مانعی که هنوز بسیاری از افراد را از جهان کتاب جدا نگاهداشته است. این مجسمه از طرف دانشجویان مدرسه متوسطه «تابورا» در تانزانیا، که در سال ۱۹۶۷ به خاطر کوشش خود در راه با سواد کردن بزرگسالان، «جایزه محمد رضا پهلوی» را بودند، به آقای رنه‌ماهو مدیر کل یونسکو اهداء شد.

Photo Dominique Roger-Unesco



در عین حال شنونده را در همان حالت التهاب نگاه داریم یا حتی این عطف را قندتر کنیم.

ما فکر کردیم که از بسیاری جهات بهتر است که قسمت‌های مختلف را با یک قطعه موسیقی کلاسیک که به مقتضای مضمون ادبی انتخاب شده است، بهم بیوندیم چنانکه این موسیقی هم بتواند فهم متن را آسان کند (چون موسیقی می‌تواند - بویژه در مورد بیان برخی از احساسات یا پاره‌یی از حالات روانی به شاگردی که از نظر زبانی ضعیف است، چیزی را منتقل کند که درک فوری آن از طریق متن امکان ندارد، و از سوی دیگر محیط جذابی برای کتاب و نویسنده بوجود آورد).

باید یادآوری کرد که شاگردان ما دو زبانه‌اند (عربی و فرانسه) و آموزش زبان فرانسه را از سال سوم ابتدایی شروع کرده‌اند و ضعف آنان از نظر زبانی در مورد عربی و فرانسه یکسان است، به این جهت طرح (روشهای انگیزش خواندن) را به هر دو زبان مد نظر قرار داده است. بشریه ویژه‌یی که مؤسسه علوم آموزشی به این کار اختصاص خواهد داد، فهرست کاملی از نویسندگان و آثار ترجمه شده ایشان را به زبان فرانسه و عربی، شامل خواهد بود و در عین حال پرونده‌های تربیتی و پرونده‌های سمعی و بصری مختلفی را نیز در بر خواهد داشت.

این قسمت صوتی پرونده را تشکیل می‌دهد. قسمت دیگری هم وجود دارد که بصری است و زمینه را برای تأثیری که قسمت سمعی می‌باید داشته باشد مهیا می‌سازد و اثر آنرا تقویت می‌کند.

این قسمت بصری شامل تابلوی اعلانات و فیلمهای رنگی است. تابلوی اعلانات بکارنمایش تصاویر و عکس‌ها می‌آید (مؤلف، چهار چوب زندگی او، برخی تصاویر از اثر مورد نظر و غیره).

یک مربی که غالباً یکی از اعضای مؤسسه علوم آموزشی و یا معلمی است که در این موسسه دوره مخصوص را دیده‌است، با شاگردان کار می‌کند. ابتدا شاگردان را وامی‌دارد که به نمایشگاه نظر بیندازند، بعد آنانرا بصورت نیمدایره بدور خود می‌نشانند، کتاب را به آنان نشان می‌دهد و معرفی می‌کند و چند کلمه‌یی هم راجع به نویسنده صحبت می‌کند. دستیار او یکی دو فیلم رنگی (تصویر نویسنده و غیره...) را نشان می‌دهد. این معرفی بیش‌از ۵ دقیقه به طول نمی‌انجامد. پس از آن دستگاه ضبط صوت را باز می‌کنند و شاگردان به قطعات ضبط شده که ۲۵ تا ۳۰ دقیقه بیشتر طول نمی‌کشد، گوش می‌دهند.

هم زمان با استماع نوار، فیلم‌های رنگین دیگری نیز نشان داده می‌شود به نحوی که موضوع

زنده‌تر شود و بتواند ذوق و کشمی در شاگرد بوجود آورد. مثلاً در معرفی پوال دوکارت «Poil De Carotte»، هنگامی که شاگردان به قسمتی از فصل آخر که «عصیان» نام دارد گوش می‌دهند، تصویری از یک نوجوان با حالتی عصبانی و وضعی که سرپیچی و عدم اطاعت را می‌رساند، نشان داده می‌شود.

ما در نخستین تجارب خود از این نوع، در باره پوال دوکارت، اثر ژول رنار «Jules Renard» گاه مجبور می‌شویم فقط به این بسنده کنیم که تعدادی از نسخه‌های کتاب را که روی جلدش تصاویر رنگین سر یک نوجوان است در تابلوی اعلانات قرار دهیم.

پس از استماع نوار، مربی باید از راه سؤال و جواب سعی کند مباحثه‌یی ایجاد کند. این سؤال و جوابها نباید محتوای کتاب را فاش کند بلکه باید حس کنجکاوی شاگرد را برانگیزد.

پس از پایان این مرحله اول، شاگردانی که مایل باشند، دعوت می‌شوند که نسخه‌یی از کتاب را بگیرند و وقتی را برای ملاقات بعدی با مربی و بحث درباره مضمونهای اساسی کتاب تعیین کنند.

یک هفته یا پانزده روز بعد، دومین مرحله تجربه شروع می‌شود. شاگردان که گردمربی بصورت نیمدایره نشسته‌اند، یک رئیس جلسه، یک منشی و یک یا دو ناظر انتخاب می‌کنند. هرچه تجربه پیش‌تر می‌رود، نقش مربی به تدریج کاهش می‌یابد. شاگردان عادت می‌کنند از قواعد دمکراسی و مسئولیت پیروی کنند. آنان ایرادهایی را که به عدم توجه یا نقص بیانشان می‌شود، می‌پذیرند، بی‌آنکه آنرا انتقادی برای کوبیدن خود تلقی کنند.

مثلاً در جلساتی که درباره، «پوال دوکارت»، یا «خاطرات آن فرانک» تشکیل شد، شاگردان خود بخود بدور هم جمع شدند تا مسائل نوجوانان، مسئله صلح و جنگ، ازدواج، طلاق، پول، نقش یک «دقتر خاطرات» و غیره را بررسی کنند. بدین گونه است که خواندن یک کتاب به قول هنری میلر به یک «ماجری»، یک «حادثه» مبدل می‌شود.

طول مدت مباحثه به اختیار شاگردان گذاشته می‌شود. مباحثه و بررسی، در حکم نعمتی حقیقی برای شاگردان دوزبانه‌یی است که فرصت و امکان زیادی برای بیان مطلب خود به زبان فرانسه ندارند چون در محیط خانوادگی آنان بطور عمده به عربی تکلم می‌شود.

علاوه بر آن - و شاید این دورنمای بزرگ طرح (روشهای انگیزش خواندن) باشد - این مباحثات و بررسی‌ها نیاز جدیدی به خواندن

ایجاد می‌کنند و شاگردان را به گزینش یک کتاب تازه می‌کشاند. هر کتاب که خوانده می‌شود، کتاب دیگری را می‌طلبد، و هر کتاب خوانده شده نقطه شروع تحقیقات متعدد، مباحثات بر حرارت و گفتگوها و فعالیت‌های سازنده می‌شود.

ما در جلسه مباحثه‌یی از این نوع در یکی از کلاسهای پنجم ابتدایی حضور داشتیم و موضوع بحث قطعه‌یی از «بنوایان» ویکتور هوگو بود (قسمت مربوط به «کوزت»). این شاگردان که فقط دو سال فرانسه خوانده‌اند، بحث برهیچانی را بمدت یکساعت ونیم دنبال کردند. این امر نشان می‌دهد که وقتی کودکان ده، یازده ساله انگیزه‌یی قوی داشته باشند، نه تنها می‌توانند توجه خود را برای مدتی طولانی درباره موضوعی متمرکز سازند، بلکه قادر خواهند بود به زبانی که تازه فرا گرفته‌اند، نیز منظور خود را بیان کنند.

از سوی دیگر خواندن برخی کتابها شاگردان را برانگیخته است تا بعنوان وسیله بیان، و برای ترسیم خطوط این یا آن شخصیت، یا برای تجسم برخی موقعیتها و وضعهایی که در خواندن کتاب یا مباحثات به آن برخورد کرده‌اند، از نقاشی استفاده کنند. این نقاشی‌ها در پرونده بصری آنان منظور می‌شود و هنگام کار با دیگر شاگردان، بما امکان می‌دهد که محتوای جدول اعلانات خود را غنی‌تر کنیم.

بدین ترتیب ما با چهار چوب ملال‌انگیز و خسته‌کننده و محیط سنگینی که از مشخصات کتاب خواندن تحمیلی معلم و ساعتی‌فراموش - نشدنی گزارش خلاصه کتاب در برنامه‌های رسمی مدارس است - و خود به هنگام تحصیل گرفتار آن بودیم و متأسفانه هنوز هم هزاران شاگرد گرفتار آن هستند - فاصله زیادی داریم.

این آمادگی که بسیار به نفع شاگردان است، امکان می‌دهد که برخلاف آنچه هنوز هم می‌شود با انطباق برنامه‌های تحصیلی بر روش‌های مؤثر و زنده تعلیم و تربیتی، این برنامه‌ها را تغییر شکل داد.

در مجله «نمای»
خوانندگان ما می‌توانند به تعلیم و تربیت - مرحله آموزشی و تربیتی - مراجعه کنند. مقاله بر ضرور فیزیکی است عنوان «چیزی بی از شوره انگیزش به خواندن» (جلد دوم و شماره ۲). در همین شماره مقالاتی از مارگارت فید، فیلیپه‌را، و یازلو فرره نیز دیده می‌شود. مجله «نمای» تعلیم و تربیت، از شماره اول جلد دوم تا قطع جدید انتشار یافته است. در فهرست این شماره، مقالاتی از ژان بیازو، لستر ب. پیرسون، متافیل آ. پروکوفیف و جوزف دوکلاسترو دیده می‌شود. بنای شماره ۱۶ فرانک، تک شماره ۴ فرانک.